

حسد سر چشمه جنایات

الحسد یا کل الحسنة که تا کل النار الحطب

بدخواهی نیکبهارا میخورد همانگونه که آتش هیزم

را نابود میسازد .

رسول اکرم (ص)

یک میل مرموز و منحرف !

بدخواه در آتش محرومیت و ناکامی میسوزد

نگویش دین از بدخواهی

در این دنیای پر شور نوع بشر دائماً در حرکت و جنبش است ، پیوسته بین امواجی از مشکلات و مصائب در نوسان بوده ؛ مشقت و دشواریها را بجان و تن خود هموار میکند ؛ تا مگر از بوستان زندگی گلهای کامیابی بچیند ؛ و با مال دلپذیر خود یکی پس از دیگری لبس تحقق بپوشاند ؛ تا آن لحظاتی که رشته حیات انسان با مقراض مرگ قطع نشده و روزنه امید باز است دامن کوشش را از دست نداده و بی جستجوی موفقیت میبرد دازد ؛ و بالاخره چراغ امید است که صاحب آرزو را فروزان نگه داشته و همین امیدهای شورا انگیز تمام تلخیهای زندگی را در کامش شیرین و گوارا میسازد .

یکی آرزوی ثروت سرشار دارد و برای بچنگ آوردن آن با جدیتی خستگی ناپذیر تلاش میکند ؛ دیگری خواهان مقام و شهرت و بختا طرد دریافت مطلوب خود دیوانه وار در فعالیت است زیرا خواسته های هر فردی بستگی با احتیاجات جسمی و تکامل روحی او داشته ، و ایده ها

باطرز تفکر و ادراکات اشخاص کاملاً متفاوت است؛ اما باین نکته اساسی باید توجه کنیم کہ وقتی خواسته‌ها و تمایلات تولید خوشبختی میکنند کہ موافق نیازهای روانی بوده، احتیاجات فکری را تأمین، وسط معرفت را باوج ارتقاء صعود دهد؛ و همچون چراغی فروزان فراراه زندگی تابیده؛ انسانرا از ظلمات هول‌انگیز بدبختی و شقاوت خلاصی بخشد.

گاهی ممکن است یکی از غرائز نفسانی مانند حرص و جاه‌طلبی طغیان کرده، و شالوده بدبختی آدمی را پی‌ریزی کند؛ یکی از فرآورده‌های این غرائز کہ بصورت میلی منحرف نمودار و وجدان خیراندیش و آگاہ را بزنجیر کشیده؛ انسانرا از رسیدن بآمال حقیقی زندگی باز میدارد؛ «حسد» یا بدخواهی است؛ بدخواه نمیتواند کسی را در آغوش آسایش مشاهده کند و همواره از دیدن نعمت دیگران در خود احساس فشار و سنگینی مینماید؛ و بقول صقراط «شخص بوالهوس از چاقی دیگران لاغر میشود».

نعمت و کامیابی افراد را همیشه نشانہ و هدف گرفته؛ و با عناوین و دسیسه‌های گوناگون کوشاست آن موهبت را از کف آنان ببرد؛ و بدون اندک توجه و تعمقی دستخوش احساس پلید خود واقع میگردد.

زمانی بانشر اکاذیب مستمر و دامنه‌دار پرده از روحیات خویش برمیدارد؛ و اگر بدینوسیله هوس مسمومش اشباع نشد و گردش روزگار را در جهت مخالف خواسته‌های خود مشاهده کرد ممکن است حتی بحریم آزادی مردم تجاوز و جان آنها را در جولو نگاه امیال پلید و نامحدود خود پایمال سازد.

آیا راستی چنین میلی از جمله خواسته‌های یک انسان واقعی بشمار میرود و باید هدف زندگی انسانیت منطبق است؟ ...

بدخواه نہ تنها از گردنہ انسانیت خارج است؛ بلکه پائین تر از دائرہ حیوانات نیز تنزل و سقوط مینماید زیرا کسیکہ «از محنت دیگران بی‌غم» است مصداق انسان واقعی نیست؛ اما اگر محرومیت دیگران را با مسرت و شادی تلقی کرد و برای خود موفقیتی پنداشت؛ در ردیف چه موجودی قرار خواهد گرفت؟! . . .

بدخواه در آتش محرومیت و ناکامی میسوزد .

از اساسی‌ترین عامل پیشرفت و پیروزیهای درخشان در میدان زندگی محبوبیت اجتماعی است؛ آنکس کہ با ابراز لیاقت و نشان دادن صفات برجسته توانست بر کشور دلهای حکومت کند در پیمودن نردبان ترقی از تعاون و همکاریهای بیدریغ افراد جامعه بهره‌مند گردید؛ و کلید موفقیت را بدست آورده است؛ شخص نیکوکار و پاک سرشت مانند چراغی درخشنده هادی افکار و پیشرو اجتماع بوده خصال پاک او نیز تأثیر عمیقی در ساختمان اخلاقی مردم مینمیشد .

اما «حسد» باجهر؛ نازیبای خودفناهی ملکات و صفات نیک را اعلام؛ و همچون پرده‌ای میان شخص و دیگران حائل میشود و هرگز نمیگذارد انسان در قلوب معاشران خویش موقعیت حساسی احراز نموده ستارهٔ محبت در آسمان زندگیش بدرخشد و در نتیجه از مزایای همکاری و نعمت عواطف محروم خواهد ماند؛ بدخواه با اعمال خصلت مذموم خود پلیدی خویش را عریان و آشکارا نشان داده امواج نفرت و انزجار عمومی را بجانب خود میکشاند؛ اضطراب محسوس و حزن تاریکی که از حسد بر دل او افتاده دائماً روحش را فشرده و آتشی فنا ناپذیر برای سوزانیدن جان خویش فروزان ساخته است. علت اینکه جان حسود همیشه در سوز و گداز بوده؛ و لحظه‌ای از آسایش خاطر برخوردار نیست مطلب روشنی است؛ زیرا بر خلاف مطلوب او دامنهٔ گسترش نعمت خداوندی نامحدود، و لذا زنگ غم از لوح دل وی نیز هرگز زودده نمیشود؛ بدخواهی بحقیقت همچون طوفانی سهمگین درخت تنومند خرد و فضائل را از ریشه قطع کرده بطوریکه انسان دیگر در ارتکاب جرم هیچگونه رادع اخلاقی و وجدانی ندارد.

هنگامیکه «قابیل» مشاهده کرد قربانی «هابیل» مقبول در گاه الهی واقع شد؛ و از وی پذیرفته نگردید؛ کینهٔ او را در دل پرورش داد تا عاقبت تصمیم بر قتل برادر گرفت؛ و نقشهٔ خائنانانه خود را بمورد اجرا گذارد؛ سوز حسد بر قلبش پنجه کشید و در آن لحظات پرخطر مهر و عطوفت برادری و رحم و شفقت انسانی را از کنش ربود؛ منز هابیل را با سنگ متلاشی و پیکر مقدس آن مرد خدا را بجرم پاکی و خلوص نیت در خون غلطاند؛ دنیای خاموش و بهت زدهٔ آن روز ناظر نخستین قربانی حسد؛ و جنایت عظیم و هولناکی بود که بدست فرزند آدم بوقوع پیوست، وقتی بدخواهی کار خود را کرد از شناخت عمل و کردهٔ ناروای خویش پشیمان شد؛ اما آن دم دیگر ندامت سودی نداشت، و تا جان در کالبدش بود از عذاب دردناک وجدان رنج میدید؛ اگر در افکار منحنی قابیل واقع بینی راه یافته و از اندیشهٔ مستقیم برخوردار بود، علت محروم گشتن از فیض حق را در وجود خویش جستجو میکرد،

شو پنهانور آلمانی میگوید: «حسد و بدخواهی از خطرناکترین عواطف انسان است و بنا بر این باید آنرا بمنزلهٔ موحشرترین دشمن سعادت تلقی نمود و در دفع و سرکوبیش همت گماشت».

با انتشار حسد قیافه‌های کشمکش‌های دامنه‌دار و مشاجرات گوناگون در اجتماع نمودار میشود؛ در چنین محیط دردآلود و محنت‌زا افراد بجای اینکه نقاط ضعف زندگی را ترمیم و تقاضای بهبودی بخشند راه پیشرفت یکدیگر شده؛ و غرض ورزی و کار شکنی بد خواهان مانع از انجام هر اصلاحی میگردد، و سرانجام رشتهٔ انتظام که روح آسایش و تمدن است گسیخته و بوبرانی و فناى جامعه منتهی خواهد شد؛ اکثر جناياتيكه امروز در زوایای اجتماع رخ میدهد؛ و با

انواع قساوتها توأم است ، از حسد ریشه گرفته که با بررسی و توجه بمق حوادث حقیقت آشکار میگردد .

نگویش دین از بدخواهی

ولا تمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض : - آرزو نکنید برتریهایی را که خدا ببعضی از شما بر دیگری داده است (سوره نساء آیه ۳۲) هر چند بشر بحکم غریزه موظف بجلب منفعت است ؛ اما این جلب منفعت باید در حدود تجویز قوانین شرع بوده ؛ با اصول آزادی و منطق عقل منطبق باشد و مصالح جامعه بشری آنرا تصویب کند .

بنا بر این هر گاه خدا بتمنای نعمتی را بکسی ارزانی داشت ؛ هیچ فردی بخاطر غریزه منفعت طلبی و تسکین حس بدخواهی خویش حق تجاوز غاصبانه و سلب آن نعمت را از او ندارد ؛ بلکه لازم است برای نیل بآرزو روشی صحیح و خردمندانه را اتخاذ کرد و همانطوریکه آفریدگار راهنمایی فرموده کامیابی را باید همواره در شمع تلاش و فعالیت جستجو نمود ، و از فضل جاودانی خداوند خواست تا مشکلات و دشواریهای راه را آسان و انسان را به هدف مطلوب خود برساند ؛ انرژی فکری و ذخیره احساساتیکه بدخواه در غیر محل خود بهدر میدهد ؛ اگر آنرا در تعقیب هدف خویش مصرف نموده ؛ و با اتکاء به نیروی فیض بخش الهی راه پر خار و خس موانع را با پای همت میکوبید ؛ مسلماً خورشید موفقیت کانون امیدوی را روشن میساخت .

روایات بسیاری از پیشوایان دین رسیده که ما را بمواقب خطرناک این صفت شوم متوجه و آلودگی بآن بر حذر داشته اند کافی است بقسمتی از بیانات امام صادق (ع) در این زمینه توجه کنیم ... الحمد اصله من عمی القلب و الجحود لفضل الله تعالی وهما جناحان للكفر وبالْحَسَدِ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةٍ لَا بَدَّ وَهَلَكَ مَهْلِكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا ... ، حسد از کوری دل و انکار نعمتهای خدا سرچشمه گرفته و این دو ، بالهای کفرند ؛ فرزند آدم از حسد در حسرت ابدی فرو رفت و بهلاکتی افتاد که هرگز راه نجات نخواهد یافت (مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۳۲۷) .

راه خلاصی از ورطه هولناک این خصلت مذموم در سایه علم و عمل امکان پذیر است ؛ فهم حقائق کمک مؤثری در طرز فکر و خواستههای انسان دارد ، پرده هوس است که همیشه جلودیدگان فکر را گرفته در قوه ادراک تاریکی و اختلال بوجود میآورد ، سزاوار است ابتدا آئینه فکر و عقل را با تقوی صیقل داده ؛ تا بتوان واقعیات را در آن مشاهده کرد ، سپس با اراده قوی و مجاهدات پی گیر باید نقش بدخواهی و هوسهای زهر آلود را از لوح دل زدود ؛ و زنجیرهای بنف و کین که جان را می فشارد از هم گسست تا روح از قیدم آزاد شود ، و بجای آن حس خیرخواهی که از لوازم صفات انسانیت است جای گزین گردد .